



<http://www.arianaafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۲/۲۸

ملالی موسی نظام

بلی، بعضی ابهامات را باید با شواهد و مدارک حل کرد

قسمت دوم

دوم: تهمت و افتراء گوناگون آقای قیس کبیر بر این قلم:

محترم آقای سدید بعد از عرض احترامات، گرچه تهمت و ضد و نقیض گویی ها «نویسی ها» از جانب آقای قیس کبیر دیگر چیزی نیست که به حساب و شمار در آید، چنانچه که در مقالات مستدل اخیری که به جواب مذکور پرداخته اید، هر انتقاد وی بر نوشته و تفکر شما، اشتباه و افتراء محض بوده است. اگر کس دیگری به جای وی میبود، منبهد به کاتبان خود صلاحیت چنین ادعا های بی اساس دور از منطق و کودکانه ای را به منزله «کاسه چینی که صدا می کند»، نمی داد. ولی همان شیوه «مطرح بودن» که وی سخت به آن مایل است، با عقده آشکارای خود بزرگ بینی رو به تزايد، برای او یک حالت وابستگی و محتاجی به کاتب های متفرقه را که از صلاحیت خود مختاری بر افکار نامبرده هم برخوردار هستند، فراهم می آورد. چه دشوار است دست زیر سنگ دیگران داشتن!

به ارتباط به این خصیصه استثنایی «نگارندگی» آقای قیس کبیر، بیشمار هموطنان ما که صرف تا حدود تعلیمات متوسطه آموخته اند، می توانند اقلاً نامه ساده ای تحریر دارند، در حالیکه مدیر مسئول یک سایت افغانی که صرف انجنیر برق است، ترجیح میدهد که به لسان انگلیسی ای که خاص «!» خودش است، حتی جواب کوتاه ایمیل ها یا تکست های سکپی را همواره ارسال دارد. ولی چرا؟ پس سرنوشت تهیه «قاموس» چه میشود که باید به السنه ملی افغانستان تهیه گردد، طوریکه، آقای قیس کبیر یا از فعالیت نا مکمل و ابتدایی آن اظهار فضل فروشی می نماید که جناب تان البته متوجه گردیده اید.... گنجشک نا گرفته رویه را صد تا، و یا برعکس، همواره از اقدام به آن، سخت ندامت و پشیمانی نشان میدهد؟ مگر میشود که در حال نداشتن دانش و توانایی کافی به یک لسان، دست به ایجاد لغت نامه ای در آن دریای بیکران زد؟!

محترم آقای سدید، چنانچه جناب تان هم بیان داشته اید، چطور باید برای حفظ و نجات زبان ملی خود از تجاوز فرهنگی همسایه، متهورانه اقدام به ساخت یک لغت نامه نمود و ظاهراً به قلع و قمع فرهنگستان سخیف ایرانی رفته و آنچه را آن مرکز فساد آخوندی در لسان فارسی «اختراع» میکند، مذمت و تقبیح کرد و با اعلام تهیه «قاموسی» اشتها نمود که در حقیقت وظیفه دولت متبوعه اجراء می گردد، ولی عملاً در وبسایت مربوط به آن، با بی مسئولیتی و بی اعتنائی و سب، همان طور که همه متوجه هستیم، لغات و اصطلاحات غیر مجاز ایرانی

به وفرت در پهلوی اغلاط تایپی و اشتباهات صرف نحوی - املایی و انشائی خود نمایی نمایند؟ مگر چنین نیست که از سویی خوانندگان تشویق میشوند که دری سچه و اصیل را گویا از «قاموس کبیر» بیاموزند و از سوی دیگری، با نشر متداوم نوشته های مملو از لغات و اصطلاحات خود ساخته ایرانی، ذهن و آموزش آنان مغشوش گردیده و با یک استحاله لسانی غیر مجاز به «فهم صغیر» رهنمون می شوند؟!

محترم آقای سدید، علت یاد آوری این قسمت به اعتراضات متفرقه آقای قیس کبیر مربوط میشود که در پهلوی ملامتی شما در زمینه، بار ها این قلم را هم به علاقه نگرفتن به پروگرام قاموس ملامت فرموده است، حتی در مضمون مؤرخه ۲۶ سپتمبر ۲۰۱۶ محترمه صالحه و هاب واصل در جایی مینویسد: "چنانچه خواهر ما خانم نظام که نمی خواستند حتی یک سنت شان هم در راه قاموس مصرف شود و....

در قسمت سوم مبحث البته با عرایضی به محترمه استاد ادب دری، خانم واصل از پروگرام «قاموس کبیر» هم یادی خواهیم نمود. حال پسندیده است که این قسمت مبحث و افتراء و تهمت های مربوطه آنرا تفکیک نماییم:

یک - باید عرض نمود که این جانب هرگز ادعای فهم و دانشی را در هیچ رشته و اصولی نداشته و نخواهم داشت، ولی توجه فرموده باشید که از جانب مدیر مسئول سایت افغان جرمن بار ها از کم فهمی مخصوصاً در رشته تاریخ مورد عتاب و خطاب قرار داشته ام؛ مثلاً کاتب های محترم وی تحریر می نمایند که من چندان معلوماتی از تاریخ ندارم..... و یا بعد از نقد یکی از کتب تاریخی معاصر چون نویسنده آن مثلاً قرابت فامیلی با من دارد، دفعته نوشته ای تحت اسم آقای قیس کبیر در درجه افغان جرمن نقش مینندد که: حال و قتیست که خانم ملالی نظام نقد فلان کس را که حقایق را نوشته است، رد کند! یا الله، یعنی باور نماییم که محترم مدیر مسئول که با ارتباطات مشهود اینترنتی از کمبود دسترسی به دری اصیل افغانستان، دایم به نوعی «انگلیسی نویسی» پناه می برد، کتاب تاریخی را حقیقتاً مطالعه نموده و حق و ناحق را با فراست دریافت داشته و بدون علت و دلیلی، با تمسخر، دیگری را مطرح و تشویق به رد انتقادات بر یک اثر می نماید؟ چقدر بجا و عالی!

دو - طوریکه جناب شما هم متوجه شده اید، این رنج و تألم عمیق روانی که از انشعاب دو وبسایت «طوریکه در قسمت اول این مضمون تحریر یافت» که البته به نسبت مسامحه، بی اعتنایی و کم توجهی شخصی آقای قیس کبیر صورت گرفت، چقدر طاقت فرسا است که عملاً نامبرده به عوض توجه و خدمت برای اعتلای سایت خویش و جلوگیری از اشتباهات و احترام به آزادی عمل و افکار دیگران، ما خدمتگاران صدیق مطبوعات کشور را همواره مورد انتقاد و مذمت قرار میدهد؟ به کمرسی و اغفال وی در وظیفه، به منزله مشتبی نمونه خروار، لطفاً توجه نمایید:

ساله است که افغان جرمن برای هموطنان و خوانندگان، به تصمیم خویش «!» یک سال بر سنه هجری شمسی که از هجرت رسول اکرم از مکه مکرمه به مدینه منوره در سال ۶۲۱ میلادی آغاز می یابد، می افزاید، مثلاً الآن به معلومات آفاقی سایت مذکور دقیقاً سال ۱۳۹۶ هجری شمسی «سه شنبه ۹ حوت ۱۳۹۶» است... سال پار ۱۳۹۵ بود و سال قبل... مگر انگیزه پیشکش و درج سنه رسمی جهان اسلام به منظور معلومات و خدمت به خوانندگان آن وبسایت نیست؟! مگر اشتباه فاحش تغییر جنتری اسلامی، به عمق و نفس تاریخ و رویداد ها ارتباط ندارد؟ چرا هر سال این نقیصه از جناب تاریخ دان لایقی چون مدیر مسئول افغان جرمن تکرار میگردد؟

سه - بهر حال، باوجود ممانعت های مکرر این قلم، آقای قیس کبیر با هر کسی که داوطلبانه در تقابل قرار گیرد، یکبار هم تیر زهر آلودی به سوی این جانب حواله می فرماید. در نوشته اخیر به جناب تان مینویسد که اینجانب افغان جرمن را به بهانه اینکه نشرات دریچه نظریات از اصول و پالیسی وبسایت مذکور در تخلف قرار داشته و نقض کرامت انسانی است، ترک نموده ام که تا حدی درست است، ولی اضافه می نماید که چون حقایق را که فلان دانشمند «!» در مورد بعضی از افراد فامیل من که جای پای در تاریخ داشته اند نوشته میکرد، تحمل «؟!» نتوانسته و وبسایت را رها نمودم. یا الله. خود می سازیم و خود هم باور می نماییم. جای شک نیست که کسی که خود سر بر آستان دیگران دارد و محتاج مراحم آنان هم است، از آزادی و استقلال فکر و باورمندی کسانی که از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد هستند، چیزی نمی داند.

آیا می شود دو انسان متفاوت، یکی مانند آقای قیس کبیر را که چه در باور سیاسی قبل از مهاجرت به غرب و چه در عرصه فعالیت مطبوعات افغانی، هرگز مزه استقلال فکری و عقیده آزاد داشتن را نچشیده و حتی نظر و تفکرش را دیگران «تنظیم» می نمایند، با انسان آزاده اندیشی، در مقایسه قرار داد؟! نمی شود.

این قلم در طول حیات همین طور مستقل اندیشه بوده ام، راه و روش اجتماعی دیگران، هرگز ارتباطی به من نمی تواند داشته باشد که عقل سلیم هم این را حکم می نماید. استادان گرامی من خاله های آقای قیس کبیر، سالیان متمادی شاهد چنین خصیصه ای در احوال من بوده اند که الحمدلله هر دو عزیزان من، در قید حیات هستند. برای بعضی آسان است که دیگران را در ترازوی ناتوانی های خود ارزیابی نمایند.

چهار - حال می رویم به افتراء دیگری بر من در نوشته آقای قیس کبیر در جوابیه به شما محترم آقای سدید؛ البته علت واقعی انشعاب را که نامبرده خود من حیث شخص مسئول درجه اول سایت خود، به عوض دقت نظر بر پیشنهادات صادقانه نویسندگان و همکاران خبره و هم نظر در مورد چگونگی تغییرات اصلاحی در افغان جرمن، در حقیقت با اغماض و بی اعتنائی، خود باعث گردید، به اثبات رسید. اینکه در تشکیل وبسایت آریانا افغانستان آنلاین و انشعاب من سهمی داشته باشم، البته از امکان به دور نبوده است، ولی حقیقت ندارد، بلکه تفکرات واهی و عقده مندانه نام برده باز هم تهمت را مرتکب شده است.

در اواخر سال ۲۰۱۴ اولین بار از آقای قیس کبیر که به دنبال سنگ صبوری از طریق سکپ میگردد، ضمن اظهار تشویش وی از امکان تشکیل وبسایتی توسط محترم آقای نوری از جریان آگاه گردیدم؛ در زمینه وی از من پرسید که آیا گمان می رود نوری صاحب درین راه موفق شود؟ گفتم نمیدانم که از لحاظ تخیلی چه ایجاباتی میسر است ولی اگر اصلاحاتی در افغان جرمن از لحاظ تعهدات اخلاقی در مورد حفظ کرامت انسانی، مراعات عفت قلم، کنترل دو و دشنام با نام های مستعار و منع تحریف تاریخ و اصلاح و تنظیم بهتر مقالات صورت نگیرد، باعث آزرده گی و انفکاک آنانی که به مراعات ارزش های فرهنگی و اخلاقی در مطبوعات پایند و معتقد اند، می گردد. آقای قیس کبیر جواب داد که: ملال جان، باور کنید من اصلاً وقت رفتن به دریچه و خواندن مضامین را ندارم و چون از تاریخ هم چیزی نمی دانم، در قصه پسر کاکا ها و سلطنت و جمهوریت هم هرگز نمی باشم؛ من ناوقت از کار می آیم و به بلای «قاموس» گرفتارم. من گفتم دسترسی و تحقیق رویداد های تاریخی حق همه افغان ها است، اگر جریانات عصر محمد ظاهر شاه را با دوره جمهوری که به کمک حزب پرچم وابسته به شوروی سازمان دهی گردید، مورد بحث صادقانه و مذاقه قرار میگیرد، نباید اسم آنرا معامله پسر کاکا

ها نام گذاشت؛ این تاریخ مملکت ماست و حق همگان. خوب است مباحثات در زمینه، برای آگاهی، مستند و مستدل، بیطرفانه و دقیقاً با مراعات اخلاقیات و ادب تحریر صورت گیرد؛ وگر نه از یک طرف نشر نظریات بی خردان عقده مند حقایق تاریخی را پامال می نماید و از جانب دیگر، اعتبار، آبرو و ارزشمندی وبسایت هم زیر سؤال می رود.

بعد ها که بازار دو و دشنام به شخصیت های تاریخ و خود نویسندگان بصورت وسیع ترویج گردید و حملات قلمی کاملاً دور از پرنسپ های اخلاقی و ادبی اشتها یافت، چون آقای قیس کبیر گاه گاهی برای مذاکرات در سکپ حاضر میگردید و از اختیارات بیحد بعضی قلم بدستان شاکی بود، من برایش نظر دادم که منیث مدیر مسئول افغان جرمن باید دو تصمیم جدی برای اداره و انسجام سایت اتخاذ نماید؛ یکی اینکه به همه نویسندگان به شمول این جانب که مضامین شان را خود آنلاین می نمایند، صلاحیت محدود و مشابه داده شود؛ طوریکه هیچ کدام اجازه فعالیت در دیگر قسمت های اداره را نداشته باشند، تا از اضافه روی های غیر مسئولانه جلوگیری صورت گیرد. دوم، آنچه را وبسایت منیث یک اصول و پالیسی نشراتی در دریچه نظریات، بالای فیه متحرک نصب نموده است، باید اتکاء به احترام کرامت انسانی و اخلاقیات حتماً طوری مراعات گردد که بلا استثناء نوشته های متخلفین، هرگز اقبال نشر نیابند تا همگان دریابند که این وبسایت به تعهدات خویش تا چه حد پا برجا و وفادار و متعهد است.

ولی بزودی، حالت اخلاقی و نشر دو و دشنام، به اوج خود رسیده و با وجود تعهد بی مفهوم بالای صفحه، وخیم تر گردید و این جانب آخرین نوشته هایی را که با الفاظ رکیکی با دشنام دهی بر دو نویسنده مقیم کلیفورنیای جنوبی صورت گرفته بود، کاپی نموده و برای آقای قیس کبیر ارسال داشتم و اظهار نمودم که همکاری من با نامبرده و وبسایت وی در چنین شرایط غیر اخلاق مطبوعاتی به پایان رسید.

پنج - جریان همکاری دوباره و استعفای بعدی البته که در اثر تقاضای میرم محترمه «**صالحه واهب واصل**» صورت گرفت و داستانی دارد. انشالله در قسمت سوم این مبحث تقدیم میگردد.

شش - در یکی از روز های اواخر تابستان سال ۲۰۱۵ دوست و همکار محترم آقای داود ملکیار نویسنده خبره و محقق افغان مقیم کلیفورنیا، تلفونی از من پرسید که علت اینکه ایمیل های محترم آقای ولی احمد نوری را جواب نمیدهم، چه می باشد؟ منکه ایمیلی دریافت ننموده بودم حیران شدم و با مذاکره تلفونی با آقای نوری معلوم شد که ایشان به ایمیل سابق من گویا از تشکیل وبسایت دیگری که با افغان جرمن همگام گشته و با تغییراتی، مکمل همدیگر شوند، اطلاع داده بود. طوری که در قسمت اول مبحث اظهار گردید، این زمانی است که مشکلات نویسندگان در اثر بی اعتنایی و ندانم کاری های آقای قیس کبیر در اداره افغان جرمن، به اوج خود رسیده بود و مدت مدیدی با وبسایت مذکور همکاری ای نداشتیم.

من که از پالیسی و روش وبسایت جدید در حال تکمیل هیچ معلوماتی نداشتیم، از آقای نوری پرسیدم که آیا جنبه آموزشی اعم از ارائه معلومات تاریخی، فرهنگی و کلتوری، ادبی و حمایت از السنه ملی و آنچه در مجموع در باره افغانستان و داشته های ارزشمند برای نسل های آن ضرورت است، اولویت داده می شود؟ آقای نوری فرمودند که یکی از دلایل تشکیل این وبسایت توجه و انکشاف معلومات آفاقی در ساحات گوناگون برای معرفی افغانستان، تاریخ، کلتور و موضوعات مربوطه آن از هر لحاظ، خواهد بود.

پرسش بعدی این بود که آیا «به بهانه آزادی مطبوعات» بازار دشنام دهی و هتک حرمت بر همدیگر و یا هموطنان، به عوض ارائه مباحثات و جدال خردمندانه منطقی از هر قلم بدستی بر نویسندگان و شخصیت های مطرح افغانستان مانند آنچه در افغان جرمن مروج گردیده است، در آریانا افغانستان هم مجاز می باشد؟ آقای نوری اضافه نمودند که یکی از دلایل تشکیل وبسایتی در پهلوی افغان جرمن، همین اتکاء بر پرنسپ های ارزشمند ادب مطبوعاتی و احترام به کرامت انسانی و حفظ حیثیت وبسایت بصورت اخلاقی و پسندیده خواهد بود. یعنی که آنچه را پالیسی مطبوعاتی آشکارا بیان نماید، همان مراعات می گردد.

چنین شد که من بعد از ترک افغان جرمن، در حالیکه فعالیت مطبوعاتی را بیشتر با وبسایت های ملی مقیم اروپا اعم از افغان سباوون، نعیمی و گران افغانستان داشتم و دارم، جزئی از همکاران وبسایت ملی و نوپای آریانا افغانستان گردیده، و با گروپ اعضای محترم هیأت مدیره آن به فعالیت آغاز نمودم.

هفت - البته از همان ابتدای تشکیل وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین، آقای قیس کبیر کمپاین عقده مندانۀ دیگری را آغاز نموده و نه تنها طی ایمیل هایی «البته به انگلیسی» به این قلم و نشر در دریچۀ نظریات، ابراز داشته که این جانب نویسندگان را از همکاری با وی منع می نمایم، بلکه به بعضی ها مانند مطبوعاتی خبره و دانشمند، محترم آقای سراج الدین و هاج علنی چنین مطلبی را ابراز می نماید. یعنی در حقیقت به قلم بدستان بزرگوار ما بی احترامی نموده و آزادی و تفکر سالم آنان را در قضاوت و انتخاب زیر سؤال میبرد. یا الله!

دوست معزز آقای سدید، این بود قسمت دوم روشنی اندازی بر ابهامات و تهمت ها که نظر به عادت عقده مندانۀ خویش، آقای قیس کبیر بر عده ای از قلم بدستان و نویسندگان افغان که خود نیز تجربه دارید، روا میدارد که بیشتر باعث افشای حقایق پشت پرده و رد اتهامات دایمی نام برده می شود، به عبارۀ دیگر باید نتیجه گرفت که: مروارید را آب است، آبش که رفت، صدف! به سلامت باشید.

پایان قسمت دوم

Nezam_M/m_nezam_bali_bazi_ebhamat_ra_1.pdf

لینک قسمت اول مضمون